

بینش و روش تاریخ‌نگاری ابن طقطقی

زهرا علیزاده بیرجندی*

چکیده

هدف اصلی این نوشتار، بررسی بینش و روش تاریخ‌نگاری ابن طقطقی در کتاب تاریخ فخری است. این روش‌شناسی ما را با یکی از الگوهای تاریخ‌نگاری روشمند متکی بر پشتوانه‌های نظری و میرا از اغراض و تعصب‌ها آشنا می‌سازد. ابن طقطقی از کسانی است که گرایش به دادن قاعده در تاریخ دارد. نگرش او در آغازین فصل کتابش، نگاه فیلسوف تاریخ است. آوردن براهین و استدلال‌های تاریخی در این فصل و بهره‌گیری از آن‌ها هنگام ذکر وقایع، نشان‌دهنده منطق‌یابی او در تاریخ است.

در پیدایی و نگارش تاریخ فخری، اوضاع اجتماعی و بستر سیاسی فرهنگی زمانه تاثیرگذار بوده؛ اما شرط کافی به‌شمار نیامده؛ بلکه کنار این عامل، قریحه نویسنده، گرایش‌های فردی و خلاقیت ذهنی وی نیز نقشی کارساز دانسته است. بررسی این مطلب، مستلزم پژوهشی مستقل آن هم با رویکرد روان‌شناسی اجتماعی است که این بررسی مجال دیگری می‌طلبد.

واژگان کلیدی: ابن طقطقی، تاریخ‌نگاری، تاریخ فخری، فلسفه تاریخ.

* عضو هیأت علمی دانشگاه بیرجند

تاریخ دریافت: ۱۳۸۴/۱۲/۲۴ تأیید: ۱۳۸۵/۴/۱۲

مقدمه

تاریخ‌نگاری علمی و معتبر، مستلزم روشمندی و دارا بودن پشتوانه‌های عمیق نظری است که اجزا و عناصر اصلی یا به عبارتی مواد خام تاریخ‌نگاری بر پایه آن استوار شود. دلیل عمده رویکرد نگارنده به تاریخ فخری، داشتن ویژگی‌های پیش‌گفته است. هدف اصلی نگارنده در این مقاله، شناسایی بینش و روش ابن‌طقطقی در کتاب تاریخ فخری و معرفی آن در جایگاه یک الگو یا مدل تاریخ‌نگاری روشمند مبتنی بر پشتوانه‌های نظری است. اهداف فرعی ما در این نوشتار، بررسی تاثیر اوضاع اجتماعی و نقش ویژگی‌های فردی نویسنده در نگارش اثر است.

سه سؤال اساسی این پژوهش عبارتند از:

۱. ملاک‌ها یا شاخص‌های تاریخ‌نگاری علمی در تاریخ فخری چیست؟
 ۲. در تکوین و شکل‌گیری تاریخ فخری چه عواملی نقش اساسی داشته است؟
- از نظر روش‌شناسی شیوه و صفتی تحلیل* محتوا که از روش‌های تحقیقی در تاریخ است مورد بهره‌برداری قرار گرفته، در بخشی از نوشتار به نقد** جامعه‌شناسانه اشاره‌ای کوتاه شده است.

مفروض‌های نوشتار

۱. روش ابن‌طقطقی در تاریخ فخری به دلیل روشمندی، مبرا بودن از اغراض و تعصب‌ها، قاعده‌یابی و دارا بودن پشتوانه‌های نظری به شیوه تاریخ‌نگاری علمی نزدیک است.

۲. هر متنی در اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمان خویش شکل می‌گیرد؛ بنابراین، در شکل‌گیری تاریخ فخری باید وضعیت خاص سیاسی اجتماعی عصر ایلخانان را مد نظر قرار داد؛ البته باید به خاطر داشت که افزون بر اوضاع اجتماعی باید به ویژگی‌های فردی نویسنده اثر از جنبه‌های مختلف توجه کرد؛ زیرا در وضعیت اجتماعی

* این تحقیق به منظور وصف عینی و کیفی محتوای مفاهیم به صورت نظام‌دار انجام می‌شود. در واقع قلمرو این تحقیق را متن‌های مکتوب، شفاهی و تصویری درباره موضوعی خاص تشکیل می‌دهد. (حافظ نیا، ۱۳۸۲: ص ۶۵).

** بعضی از منتقدان در نقد آثار ادبی مبانی اجتماعی را موثر داشته‌اند. تحقیق درباره نحوه ارتباط ادبیات با جامعه موضوع نقادی این دسته از نقادان است. بنیاد نقد اجتماعی بر این فکر است که آثار ادبی همواره محصول حیات و محیط اجتماعی است (زرین کوب، ۱۳۷۲: ص ۷۱ - ۷۵).

یکسان، همه مورخان سبک واحدی را در پیش نمی‌گیرند. آنچه باعث امتیاز اثر تاریخی بر سایر آثار در وضعیت اجتماعی مشابه می‌شود، خلاقیت‌های ذهنی و بن‌مایه‌های فکری نویسنده است.

بیش و روش تاریخ نگاری ابن طقطقی

یکی از انواع مهم تاریخ‌نگاری اسلامی، تاریخ‌نگاری در زمینه وزارت و دیوان‌سالاری است، این نوشتار به بررسی یکی از منابع ارزنده دیوان‌سالاری و وزارت در سده هشتم (ق) اختصاص دارد. نخستین گام در این بررسی، آشنایی با شرح حال و پیشینه خانوادگی مورخ است. ابن طقطقی وابسته به یکی از خاندان‌های برجسته شیعی جهان اسلام به نام آل طباطبا است. نیای بزرگ این خاندان امام حسن علیه السلام است؛ از این رو اینان به سادات حسنی نیز مشهورند. نیای بزرگشان ابراهیم بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم بن حسن بن حسن علیه السلام است. و همین فرد است که نخستین بار به طباطبا شهرت یافت. برخی گفته‌اند ابراهیم به دلیل ناتوانی در ادای برخی حروف یا بر اثر گرفتگی زبان، حرف «قاف» را «طا» تلفظ می‌کرد؛ و از این رو «قبا» را «طبا» تلفظ کرده و این کلمه را مکرر ساخته و در نتیجه به «ابراهیم طباطبا» معروف شده و فرزندان او نیز به همین دلیل «ابن طباطبا» خوانده شده‌اند؛ اما برخی گفته‌اند: طباطبا در زبان نبطی* به معنای «سید السادات» است و هنگامی که ابراهیم از زندان ابو جعفر منصور دوانیقی (۱۵۸/ق ۷۷۵م) آزاد و در عراق ساکن شد، نبطیان بومی بین‌النهرین او را به این نام خواندند و این سخن اعتبار بیشتری دارد. ابراهیم از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام و از راویان حدیث است. علویان از همان آغاز، نظام خلافت را به انحراف از اصول اسلام و غضب امامت علی علیه السلام و فرزندانش متهم می‌ساختند. این مسأله به ویژه پس از تسلط امویان و حادثه کربلا شدت بیشتری یافت.

ابراهیم نیز شخصیت علوی معترض به خلافت عباسیان است؛ از این رو همواره مورد تعقیب و آزار دستگاه خلافت بود.

خاندان آل طباطبا که یکی از خاندان‌های شیعی امامی و زیدی است، در طول ۱۳ سده

* زبان نبطی: (Nabati) یا انباط از اقوام قدیم عرب که در ناحیه آرابیا پترایا از عربستان ساکن بودند، از نام نبطیان، عرب بودنشان معلوم می‌شود؛ ولی کتیبه‌هایشان به زبان و خط آرامی است که زبان کتبی آن قسمت از آسیا بود. در قسمت شمال قلمرو نبطیان کلمات آرامی داخل زبان محاوره‌ای ایشان شده بود زبان محاوره‌ای آنان عربی خالص بود (مصاحب، ۱۳۷۴، ص ۳۰۰۸).

(از سده ۲ تا ۱۴ق / ۸ تا ۲۰م) در حجاز، عراق، یمن، هند، مصر، شام و ایران می‌زیستند و اکنون نیز شماری از شاخه‌های آن در جهان اسلام پراکنده‌اند. ابن طقطقی وابسته به سادات طباطبایی عراق است. عراق از حدود سال ۳۶ ق / ۶۵۶ م که امام علی علیه السلام مقرر فرمانروایی خود را از مدینه به کوفه انتقال داد، پیوسته مرکز شیعیان و علویان بود؛ اما پس از آن‌که محمد بن ابراهیم در کوفه شورش کرد و دولتی بنیاد نهاد، سادات و شیعیان در آن رو به فزونی نهادند.

جلال الدین صفی الدین ابو جعفر محمد بن تاج الدین علی بن محمد بن رمضان* معروف به ابن طقطقی** (۶۶۰- ۷۰۹ ق / ۱۲۶۲-۱۳۰۹ م) عالم، ادیب، مورخ، نویسنده و نقیب*** سادات علوی عراق است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۰: ص ۵۶ و ۶۵). شیخ عباس قمی در *الکنی واللقاب*، شهرت و نام و نسب او را این گونه معرفی می‌کند:

شهرت او: فخرالدین، نام و نسبش ابن طقطقی عالم ادیب، مورخ، نویسنده و نقیب سادات علوی در عراق که نسب او به قاسم می‌رسد. پدرش تاج الدین علی از عالمان بنام و از ثروتمندان بزرگ بود و نقابت علویان را به عهده داشت. وی دارای زمین‌های بسیاری در سواحل فرات و دجله بود. یک سال قحطی بزرگ پدید آمد، و تاج الدین با بهره‌گرفتن حمد بن نقیب النقباء تاج الدین علی حسینی (قمی، ۱۳۵۰: ص ۲۱۵)، از قدرت اقتصادی‌اش، دارایی منقول مردم تهیدست را به بهایی اندک خرید و بر فقر عمومی افزود. این سوء استفاده تا آن‌جا شهرت یافت که آن قحطی، معروف به قحطی ابن طقطقی شده است. این توانمندی اقتصادی، قدرت سیاسی و اجتماعی مهمی برای تاج‌الدین پدید آورده

* در فهرست مستند اسامی مشاهیر مؤلفان، نام او به این سه شکل آمده: أ. ابن الطقطقی، ابو جعفر؛ ب. ابن طقطقی، محمد بن علی؛ ج. ابن طباطبا، محمد بن علی؛ (هدایت، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۹۶).
** در دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، طرز تلفظ نام او به این شکل آمده است: al-tiktaka-sfi-al-din
یعنی با کسر اول و فتحه بر روی طای دوم).

Donzel.E. j. van. the ency clopaedia of islam new edition. index of proper names compiled and edi ted byE. van Donzel-edition. leiden E. J brill, (1996) .p 175 .

*** نقیب سادات، نقیب علویان: سیدی که از طرف دربار مأمور رسیدگی به امور علویان بود (لغت نامه دهخدا، ماده نقیب)، ج ۱۳، زیر نظر محمد معین، سید جعفر شهیدی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۳۷۳ ش.

بود؛ از این رو او یک بار نامه‌ای به ابا قاحان بن هلاکو نوشت و برکناری وزیر ایرانی او عطا ملک جوینی (۶۲۳ - ۶۸۱ ق) را خواستار شد. این نامه به دست برادر عطا ملک جوینی، شمس‌الدین افتاد و او آن را به برادرش داد. او نیز در خشم شد و به هراس افتاد؛ از این رو کسانی را وادار به کشتن تاج‌الدین ساخت؛ سپس کشتندگان را قصاص و همه دارایی او را مصادره کرد. صفی‌الدین محمد که او نیز به ابن طقطقی شهرت یافت، ابتدا در حله می‌زیست و پس از قتل پدر در ۶۸۰ ق / ۱۲۸۱ مقام نقابت علویان کوفه، بغداد، کربلا و نجف را به دست آورد. او نسبت به پدر از نفوذ اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کمتری برخوردار بود و غالباً به سفر می‌پرداخت. از اربیل، اصفهان، بصره و کوفه دیدار کرد و در ۶۹۶ ق) به ایران آمد و به مراغه رفت و در ۷۰۰ ق) وارد تبریز شد و در ۷۰۱ ق) به موصل رفت و در این شهر کتاب مشهورش، *الفخری یا آداب السلطانیه* را نوشت و آن را به فخرالدین بن عیسی حاکم مغولی موصل تقدیم کرد. او همسری خراسانی برگزید. ابن طقطقی با ایران و فرهنگ و ادب فارسی آشنایی و بدان‌ها دلبستگی داشت. وی را کتاب دیگری به نام *الغایات* است. از او فرزندی به نام علی ماند. برای این‌که با جدش اشتباه نشود، او را «علی صغیر» می‌گفتند (حسینی دشتی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۰۷).

بیشتر محققان ضمن اشاره به شیعه بودن ابن طقطقی، کتابش را عاری از هر گونه تعصب و اغراض مذهبی دانسته‌اند و نگرش بی‌طرفانه او را در نگارش تاریخ ستوده‌اند (براون، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۱۵۱؛ و ر. ک: رزنتال، ۱۳۶۶: ص ۷۰ و ۷۱) سرانجام وی در سال ۷۰۹ ق) در موصل درگذشته است.

تاریخ فخری

کتاب *الفخری فی الآداب السلطانیه و الدول الاسلامیه*، تألیف ابن طقطقی، شامل اخبار و آثار خلفای اسلامی و وزیران آن‌ها و هم‌اندکی درباره پادشاهانی است که در خلال فرمانروایی خلفا ظهور کرده‌اند (سجادی، ۱۳۸۰: ص ۱۴۱ و ۱۴۲). متن کتاب شامل احوال دولت‌ها و امور ملک‌داری و سیاست از طریق بررسی سیره خلفا و وزرا در دو فصل است: فصل اول در امور سیاسی، حکومتی آنچه فرمانرایان باید بدانند، و فصل دوم دولت‌های مشهور از خلفای راشدین تا پایان عباسیان و نیز دولت‌های بزرگی مانند آل بویه، سلجوقیان و فاطمیان را در بر می‌گیرد کتاب *الفخری* به سال ۱۸۶۰ (م)، به سعی آهلوارد (Ahl wardt)

مستشرق آلمانی در آلمان و یکبار هم به اهتمام درانبورگ (Hart. Deren bourg) مستشرق فرانسوی به سال ۱۸۹۵ در فرانسه و چند بار هم در مصر چاپ شده و آمار (Amar) نیز این کتاب را به فرانسه ترجمه کرده است (صاحبی نخجوانی، ۱۳۵۷: مقدمه عباس اقبال).

افزون بر مستشرقانی که نام بردیم، ادوارد براون نیز به تاریخ فخری توجهی خاص داشته و از نویسنده آن بارها با عظمت یاد کرده و روش تاریخنگاری او را ستوده است (براون، همان: ص ۱۴۷ و ۱۵۱).

به تصریح نگارنده تجارب السلف، اسم حقیقی تاریخ فخری، منیة الفضلاء و تواریخ الخلفاء و الوزراء است؛ که وی از این اسم اطلاعی نداشته و اینان همچنین از وجود کتاب تجارب السلف نیز بی‌خبر بوده‌اند (جوینی، ۱۳۷۰: مقدمه مصحح، ص ید). ابن طقطقی در سال ۷۰۱ (ق)، کتاب منیة الفضلاء یعنی الفخری معروف را به نام فخرالدین عیسی بن ابراهیم، حاکم موصل تألیف کرده و وجه تسمیه کتاب به فخری نیز نام فخرالدین است. هندو شاه در مقدمه تجارب السلف هیچ اشاره‌ای به تألیف کتاب مزبور به نام فخرالدین بن عیسی بن ابراهیم نمی‌کند.

عباس اقبال در مقدمه تجارب السلف احتمال می‌دهد که ابن طقطقی بعد از تألیف نسخه اول کتاب خود شاید نسخه دیگری از آن را با بعضی تغییرات متن (در افزایش و نقصان مطالب) تقدیم دارالکتب جلال‌الدین زنگی شاه بن بدرالدین حسن بن احمد دامغانی کرده و هندو شاه در تألیف تجارب السلف این نسخه جدیدتر و شاید عین همان نسخه تقدیمی زنگی شاه را در دست داشته است و ظاهراً همین نسخه ثانی تقدیمی به کتابخانه زنگی شاه بوده که منیة الفضلاء خوانده می‌شده. به هر حال، در این که نسخه‌ای از کتاب فخری که هندو شاه آن را در دست داشته، غیر از نسخه موجود امروزی بوده است، شک و شبهه‌ای وجود ندارد (صاحبی نخجوانی، همان: مقدمه مصحح).

تأملی در روش‌شناسی ابن طقطقی

ابن طقطقی، همانند بیشتر مورخان عصر حاضر، در ابتدای کتابش در باره روش خود در نگارش این اثر سخن می‌گوید:

در باره دول مذکور از مجموع آنچه در ذهنم بر اثر مطالعه تواریخ و سیر اندوخته بود، بیان کرده‌ام و چگونگی آغاز و پایان و قسمتی جالب و دلپسند از محاسن ملوک و اخبار سلاطین آن را به قلم آورده‌ام و اگر از احوال ایشان چیزی در ذهنم وجود نداشت و یا به ثبت حکایتی ظریف یا بیت

شعری نادر و یا آیه قرآن و حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیازمند شدم، به مظان و منابع آن رجوع کرده، به دست آورده‌ام و چون به شرح حال یکایک فرمانروایان و وقایع و حوادث مشهوری که در روزگار ایشان واقع شده، پرداخته‌ام چون از آغاز فراغت یافته‌ام به شرح حال هر یک از وزرای او و وقایع جالبی که برای ایشان رخ داده مبادرت کرده‌ام (ابن طباطبا، ۱۳۶۰: ص ۴۴).

صاحب فخری در ادامه بحث روش، پایبندی خویش را به رعایت چند نکته مهم متذکر

می‌شود. آن امور عبارتند از:

۱. گرایش به حق در گفتار و سخن گفتن بر مبنای عدل و انصاف؛
۲. پرهیز از پذیرش خواهش دل؛
۳. عدم پیروی از مقتضای محیط و کیفیت پرورش و تربیت؛
۴. ادای معانی با عباراتی روشن که به فهم‌ها نزدیک باشد؛
۵. به کار نبردن عبارات مشکل و پیچیده که مقصود از آن چیزی جز اظهار فصاحت و بلاغت نیست و سود مصنفات را کاهش می‌دهد.

ابن طقطقی ضمن انجام یک هم‌سنجی، مزایا و وجوه امتیاز کتابش را بر سایر آثار بیان می‌کند: از کتب حماسی سودمند تر است؛ زیرا حماسه‌ها فقط شخص را به شجاعت مهمانداری و مقدار کمی اخلاق آن هم در باب ادبی ترغیب می‌کند؛ اما این کتاب هم فواید کتب حماسی را دارد و هم خواننده را با قواعد سیاست و ریاست آشنا می‌کند. - از کتب مقامات هم سودمندتر است؛ به دلیل این‌که مقامات جز عادت بر انشاء و آگاه شدن بر سبک‌های نظم و نثر و استفاده دیگری ندارد ضمن اینکه این آثار عیوبی هم دارد. - این کتاب خرد را نیرو و ذهن را تند و هوش را درخشندگی می‌بخشد. در ادامه متذکر می‌شود که اگر برای کسی این شبهه پیش آمده که من در مورد اثر خویش، مبالغه کرده‌ام، باید در کتاب‌هایی که در این فن نگاشته شده، تأملی داشته باشد تا به جامعیت این کتاب پی ببرد (ابن طقطقی، همان: ص ۱۷).

به طور خلاصه و در یک نتیجه‌گیری کلی در باره روشمندی ابن طقطقی باید اظهار داشت که آنچه در صفحات آغازین کتابش آورده، دلیلی بر وجود روشمندی، آن هم به شیوه پژوهش‌های امروزی است. بدون تردید در روزگاری که ابن طقطقی می‌زیسته، بحث روش و پایبندی به شیوه خاص در نوشتار اصلاً مطرح نبوده. با این حال، ابن طقطقی در تدوین اثرش به متابعت از یک سبک روشی که تا حدودی قابل انطباق با روش‌های امروزی است، پرداخته و نگاهی به ترتیب مطالب آغازین کتابش نشان‌دهنده این ادعا است:

- مقدمه (تاریخ فخری، ص ۱ - ۶) .
- تقدیم واهدای کتاب به عیسی بن ابراهیم (ص ۶ - ۱۲).
- تبیین سمت وسوی موضوع کتاب و ذکر روش و سبک اثر (ص ۱۲ - ۱۴).
- بیان منافع کتاب (یا به تعبیر روش شناسی امروز، اهداف پژوهش) و بیان انگیزه‌های تالیف اثر (ص ۱۵ - ۱۹).
- پیشینه پژوهش ادبیات تحقیق، (ص ۱۵ - ۱۷).
- بیان فرضیات و قواعدی که بنیان و شالوده نظری کتاب را نیز در بر می‌گیرد، نویسنده از این فرضیه‌ها در فصل دوم کتابش هنگام نقل وقایع استفاده کرده است.
- شکل شناسی:** در تاریخ فخری ذکر وقایع بر اساس سال صورت گرفته است. به فصل اول کتاب که در امور سلطنت و سیاست ملکداری است در بحث تحلیل محتوایی خواهیم پرداخت؛ اما در فصل دوم ترتیب مطالب به این گونه است:
- بیان شیوه قدرت یابی خلیفه، شرح صفات و خصوصیات اخلاقی او به شیوه‌ای نقادانه، ذکر حوادث مهم تاریخی عصر خلیفه و سرانجام شرح حال وزرا و شیوه وزارت آن‌ها. آوردن اشعار متناسب با متن از شعرای نامدار و ذکر حکایت‌های نغز تاریخی، یکی از ویژگی‌های نگارشی ابن طقطقی است. عبارت‌های دعایی به کار رفته در متن، تدبیر و بینش عمیق مورخانه او را نشان می‌دهد. در این جمله‌ها مفهومی که دلالت بر مدح بیجا و مبالغه آمیز یا ستایش قدرت ظالمانه‌ای باشد، دیده نمی‌شود؛ برای نمونه:
- و این دولت را که خدایش توفیق نیکوکاری دهد و مرتبه‌اش را بلند گرداند... (ابن طقطقی، همان: ص ۴۴۸).
- عبارت پیشین را در مورد هلاکو به کار می‌برد. دقت در کاربرد کلمات و معانی آن نشان می‌دهد که این دعا نفعش بیشتر به کسانی می‌رسد که تحت حاکمیت این دولت به سر می‌برند تا خود حاکم؛ زیرا اگر خداوند توفیق نیکوکاری را نصیب هلاکو کند، آثار این نیکوکاری عاید مردم می‌شود.
- بخش دوم این عبارت یعنی «و مرتبه‌اش را بلند گرداند. نیز مدح گزافه‌ای نیست؛ زیرا اگر خداوند توفیق نیکوکاری را به کسی عطا کند، نتیجه منطقی این توفیق، ارتقا مرتبه بنده نیکوکار است.

در مورد حاکم موصل می‌گوید:

«پسر ابراهیم که خداوند پیروزی‌اش را عزت دهد و امر و نهی‌اش را روا گرداند» (همان: ص ۷).
نمونه دیگر از این عبارات دعایی،
«سلطان این زمان که خداوند پایه‌های دولت وی را استوار کند و سایه معدلتش را در شرق و غرب
بگستراند» (همان: ص ۴۰).

دعای بسط سایه عدالت سلطانی در شرق و غرب، ناظر بر اهتمام او به احوال رعایای
حاکمیت سلطان است، نه مدح گزاف و تملق ناروا. وجود ارتباط منطقی میان اجزای این
عبارات دعایی خود نیز شایان توجه است. این ارتباط به گونه‌ای تنظیم شده که از دل این
عبارات گاهی می‌توان یک برهان منطقی را استنتاج کرد؛ برای نمونه، استواری پایه‌های
دولت سلطان در گرو عدالت و بسط دادگری در سراسر قلمرو حکمروایی او است.

منابع تاریخ فخری

صاحب فخری، به جز در مواردی بسیار اندک از منابع مورد استفاده در تألیف کتابش، با
صراحت یاد نمی‌کند و بیشتر در بیان اقوال، کلمه گویند، شنیده‌ام و عباراتی از این دست را
به کار می‌برد. برخی از پژوهشگران به احتمال زیاد از راه مقابله متون توانسته‌اند به برخی
از منابع این اثر دست یابند. ظاهراً برخی از منابع مورد استناد وی اکنون از میان رفته‌اند. این
منابع عبارتند از:

- *الأوسط*: مسعودی

- *اخبار الزمان*: گویا این کتاب سی جلد بوده و از میان رفته؛ ولی مسعودی در کتاب

مروج الذهب بارها از آن‌ها نام برده است (مسعودی، ۱۳۷۰: ج ۱ و ۲)

- *اخبار وزراء* را از هلال صابی و صولی گرفته (حسینی دشتی، همان: ص ۳۰۷). شایان

ذکر است که نام صولی را با صراحت (هنگام نقل مطلب از قول وی) آورده است

(ابن طقطقی، همان: ص ۳۵۴) این دو تن (صابی و صولی) هر یک کتابی به نام *الوزراء* داشته‌اند.

- احتمالاً از کتاب یمینی تألیف عتبی نیز بهره گرفته؛ زیرا در آغاز کتابش زبان به

تحسین این اثر گشوده:

.... [این کتاب یمینی] مشتمل است بر سیره و روش جماعتی از پادشاهان بلاذ شرقی و در آن

عباراتی آورده که از فصاحت بهره کامل دارد و نویسندگانش اگر سحر نبوده کاتبی ماهر بوده..... به

راستی این کتاب مشتمل بر حکمت‌های ظریف و دلپسند و داستان‌های لطیف و سودمند است (همان: ص ۱۷۴).

با چنین محاسنی که برای این کتاب برشمرده، به احتمال بسیار هنگام نقل وقایع مربوط به پادشاهان ایران از آن بهره برده است.

دیوان‌های ادبی نیز از منابع مهم مورد استفاده مؤلف بوده است شاهد ادعای ما، نقل مکرر اشعار شاعران ایرانی در تاریخ فخری است. نام برخی از این شاعران در ذیل آمده:

۱. نعمان بن منذر؛ ۲. عسجدی؛ ۳. صفی‌الدین عبدالمؤمن بن فاخر ارموی؛ ۴. مهیار بن مزرویه دیلمی؛ ۵. محمد بن هانی؛ ۶. کشاجم؛ ۷. ابوالفتح بستی؛ ۸. امروالقیس؛ ۹. ابهری؛ ۱۰. موفق‌الدین قاسم بن ابی‌الحدید؛ ۱۱. ابو جعفر محمد بن ابی‌طالب.

ابن طقطقی در کتابش از سخنان حکیمان ایرانی و غیرایرانی مطالبی را بدون ذکر نام آنان آورده؛ برای نمونه: یکی از حکمای ایرانی گفته است. «...» (همان: ص ۴۸ و ۶۹) در مواردی نادر نیز نام آن حکیم را ذکر کرده به طور مثال هنگام نقل وقایع مربوط به برمکیان از سخنان بختیشوع طیب بهره گرفته است (همان: ص ۲۸۶ و ۲۸۷).

تحلیل محتوایی

محور اصلی بحث ما در تحلیل محتوایی، فصل اول تاریخ فخری است. آموزه‌ها و قواعدی که مورخ در خلال این فصل در اختیار ما قرار می‌دهد، روشنگر مباحث شناخت تاریخی و شاید پاسخی نسبی به سوال‌های این حوزه مطالعاتی باشد: آیا تاریخ علم است؟ آیا سر و کار داشتن تاریخ با امور جزئی و فردی مانعی در راه دستیابی آن به تجربه و قانون است؟

ابن طباطبا از کسانی است که به دادن قاعده در تاریخ گرایش دارد. روش او در فصل آغازین کتابش (آوردن برهان و استدلال‌های تاریخی) شیوه ابن خلدون در مقدمه را تداعی می‌کند. نگاه ابن طقطقی در این قسمت، نگاه فیلسوف تاریخ است. یکی از رسالت‌های فیلسوف تاریخ، منطقی‌یابی است که این وظیفه و رسالت را در این فصل به خوبی انجام داده است.

با این‌که مورخ در شناخت گذشته، محدودیت‌هایی دارد، تا آن‌جا که امکانات او و اسناد و مدارک اجازه می‌دهد، جست‌وجوی ضابطه و برقرار کردن رابطه نسبی میان حوادث

غیرممکن نیست؛ البته این امر دشواری‌هایی دارد (زرین کوب، ۱۳۵۴: ص ۱۳۵ و ۱۳۶). حقایق تاریخی اگر چه دشواریاب و نسبی‌اند، ذهن پویا و روشمند و تفکر منطقی، توانایی دستیابی به آن‌ها، برقراری رابطه میان آن‌ها و در نتیجه ضابطه‌مند کردنشان را دارد.

برای آشنایی بهتر با نحوه قاعده‌یابی ابن طباطبای، نمونه‌ای از براهین تاریخی را که وی ذیل بحث خصلت‌های نیکو و صفات ناپسندی برای پادشاهان بیان کرده نقل می‌کنیم:

- کینه از زیانمندترین چیزها برای پادشاهی است و موافق‌ترین چیزها با روش سلطنت عفو و بخشش است (تأکید بر مدارا و تسامح).

- کرم، دل‌ها را جلب می‌کند.

- هیبت، حافظ نظام سلطنت و مانع از آزمندی‌های رعیت است.

- مردم بردین پادشاهان خویشند.

- از جمله فواید تأمل و تفکر در قتل اشخاص، در امان بودن از پشیمانی است؛ چنان‌که سلاطین و خلفای فاضل در کشتن شخصی معروف شتاب نمی‌کردند تا مبادا پس از آن به او نیازمند شوند و آن فرد در دسترس آن‌ها نباشد.

- فرو رفتن پادشاه در لذت‌ها و اشتغال داشتن او به خوشگذرانی، باعث نابودی ملک وی می‌شود.

- پادشاه باید نیکی را به نیکی و بدی را به بدی پاداش دهد تا رعیتش همواره به نیکی او امیدوار و از سطوتش بیمناک باشد. تباهی مملکت و جرأت یافتن رعیت و ویرانی سرزمین‌ها در اثر از میان رفتن وعده و وعید است.

- هیچ چیز از خطر دشمن زورگو مانند فروتنی و خضوع جلوگیری نمی‌کند، همان‌طور که گیاه تر از خطر باد سخت در امان است؛ زیرا گیاه تر از هر طرف که باد بوزد، در مقابل او تسلیم می‌شود (آموزش مدارا و تسامح و خوشرفتاری).

- اساس استواری مملکت، حزم و هوش است.

- فرستاده، آینه فرستنده است. یکی از امور بسیار مهم برای پادشاه، دقت در فرستادن رسول و سفیر است؛ زیرا از فرستاده می‌توان به حال فرستنده پی برد. توجه به این اصل به ویژه در روابط دیپلماتیک حائز اهمیت است.

- رونق سلطنت در دهش و نیکی در باره اشراف و بزرگان رعیت است؛ زیرا بدین وسیله پیش وی سر فرود می‌آورند و در زمره خدمتگزاران و حاشیه وی در می‌آیند (ابن طقطقی، ص ۲۴ - ۹۶).

نویسنده در تبیین این قواعد، شیوه‌ای خاص را در پیش گرفته به این شکل که ابتدا یک

قاعده کلی بیان می‌شود؛ آن‌گاه برای اثبات ادعا و تحکیم مبانی استدلال خویش به آیات الاهی، احادیث معصومان علیهم‌السلام اشعار شاعران نکته‌دان، رخدادهای تاریخی و سخنان اهل

حکمت و خرد استناد می‌جوید. این قواعد بنابر نگرش نویسنده، اصولی انتزاعی نیستند؛ بلکه وی در اثرش آن‌ها را در موقعیت کاربردی قرار می‌دهد.

ابن‌طقطقی در فصل دوم کتابش، با اشاره به قواعد ارائه شده در فصل اول، به تحلیل رخدادهای تاریخی می‌پردازد؛ برای نمونه، در شرح وقایع روزگار ولیدبن عبدالملک (از خلفای بنی‌امیه) از علاقه فراوان وی به عمارت و ابنیه سخن گفته، اظهار می‌دارد:

در روزگار ولید، بحث عمده مردم در مورد عمارت و ابنیه بود؛ همان طور که در زمان خلافت برادرش سلیمان که به خوراک و زناشویی علاقه زیاد داشت، مردم هر گاه به یک‌دیگر می‌رسیدند، درباره همین مسائل گفت‌وگو می‌کردند. همچنین در دوران عمر بن عبدالعزیز که همواره به عبادت و تلاوت قرآن مشغول بود، مردم زمانش در مورد قرآن و نماز با یک‌دیگر سخن می‌گفتند و این مطلب یادآور همین جمله مشهور الناس علی دین ملوکهم است (همان: ص ۱۷۱).

ذهن تحلیل‌گر ابن‌طقطقی در خلال شرح حوادث، ضمن اشاره به برخی تجربه‌های تاریخی، همچنان روند قاعده‌یابی در تاریخ را دنبال می‌کند. وی پس از شرح حادثه قتل ابومسلم خراسانی به وسیله منصور و آن‌گاه خون‌خواهی ابومسلم به وسیله سندباد (همان، ص ۲۳۱-۲۳۳) به بیان این قاعده تجربی می‌پردازد:

این به تجربه رسیده است که هر کس دولتی را پی ریزی کند و آن را به وجود آورد، غالباً از آن بهره‌ای نخواهد برد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: لا تتمنوا الدول فتحرموها یعنی آرزوی دولت نکنید که از آن محروم و بی‌بهره خواهید ماند. شاید این بدان جهت است که در مخترع و موجد دولت یک نوع گستاخی و جرأتی وجود دارد که تحمل آن برای ملوک و پادشاهان غیرممکن است و هر چه آن جرأت و گستاخی زیاد شود، امتناع و کراهت ایشان زیادتیر می‌شود تا آن‌جا که سرانجام وی را نابود می‌کنند (همان: ص ۲۳۳).

این عبارات‌ها یادآور فرازهای گوناگونی از تاریخ اسلام و ایران و تداعی‌گر شخصیت‌های تاریخی متعددی است که زمینه‌های دست‌یابی گروهی را به حاکمیت فراهم آوردند؛ اما خود نه تنها از کسب موقعیتی در حاکمیت جدید محروم ماندند؛ بلکه جان خویش را نیز در این راه از دست دادند. در مواردی هم ابن‌طقطقی ذیل یک قاعده کلی که با صراحت و تیتیر مشخص بیان کرده، به ذکر یک قاعده جزئی می‌پردازد؛ برای مثال وی بعد از بیان این مطلب که حزم و هوش اساس استواری مملکت است، متذکر می‌شود:

... چنانچه طبع و اخلاق رعیت با خوی و طبع پادشاه سازگار نباشد، همواره به بدگویی از او و مذمت از رفتار او می‌پردازند (همان: ص ۷۷).

گویا در این زمینه وی با رویکردی روان‌شناسانه به مسأله نگریسته است. یکی از شاخصه‌های مهم کار ابن طقطقی و وجه تمایزش با سایر آثار، آوردن تحلیل‌های مناسب چه در ذکر قواعد تاریخی و چه هنگام نقل رخداد‌های تاریخی است که بدان اشارت رفت؛ اما موارد متعددی را می‌توان از درون متن برای اثبات این مدعا یافت، برای نمونه، هنگام شرح وزارت در زمان سفاح، نویسنده مقدمه‌ای در مورد شأن و جایگاه وزیر در حکومت‌ها بیان داشته: وزیر واسطه میان سلطان و رعیت است؛ از این رو لازم است که در سرشت وی قدری از طباع پادشاهان و قدری نیز از طباع عوام وجود داشته باشد تا بتواند با هر یک از آن دو به قسمی رفتار کند که همواره مورد قبول و میلشان باشد (همان: ص ۲۰۶)؛

آن‌گاه به بیان خاستگاه و منشأ وزارت در روزگار عباسی و معنای واژه وزیر پرداخته است. بدین ترتیب، مدخل مناسبی را برای ورود به حوادث مربوط به نهاد وزارت در عصر عباسی پی می‌ریزد (همان: ص ۲۰۵). در اکثر مواقع صاحب تاریخ فخری نظر خویش را هم در خلال نقل وقایع بیان می‌کند. آنچه تا کنون بیان شد نشان‌دهنده نگرش تحلیلی نویسنده بود. افزون بر این خصوصیت، باید از یک ویژگی مهم این اثر که در کتاب‌های پیشین کمتر از آن نشانی یافت می‌شود یعنی نگرش انتقادی او نیز سخن گفت. این بحث را با آوردن مصادیقی از متن اثر ادامه می‌دهیم. ابن طقطقی، افراط در ارتباط با زنان و عشق ایشان را برای سلطان ناپسند می‌داند. در این زمینه به حکایتی از عزت الدوله فنا خسرو بن بویه استناد می‌جوید. این فرد اسیر عشق یکی از کنیزکان خود بود به حدی که در اثر این عشق از تدبیر امور کشوری باز مانده و خلل در کارهای مملکتی او ظاهر شده بود. در این هنگام وزیرش به او توصیه می‌کند که صلاح مملکت در این است که از قید عشق این کنیز خود را رها ساخته و به اصلاح امور کشوری اهتمام ورزی. عضدالدوله پس از چند روز هنگامی که در نقطه‌ای مشرف بر دجله نشسته بود، کنیزک را فرا خواند و پس از ساعتی مصاحبت با او، هنگامی که کنیزک از خود غافل شده، عضدالدوله او را در دجله افکند و کنیز غرق شد؛ مردم این عمل عضدالدوله را با اهمیت تلقی کرده نشان از قوت نفس او دانستند. ابن طقطقی در انتهای این حکایت، رأی بر خلاف نظر مردم عصر عضدالدوله ابراز داشته، و با انتقاد از این اقدام وی، این عمل را دلیل ضعف نفس او می‌داند و استدلال می‌کند که: اگر عضد الدوله بر اثر عشق آن کنیزک، دگرگونی شدیدی در خود نمی‌یافت، هرگز به نابود ساختن او توسل نمی‌یافت و اگر او را همچنان رها کرده از وی اعراض می‌نمود، این کار دلیل بر قوت نفسش بود» (همان: ص ۵۱ و ۵۲)

در جای دیگر از کتابش ضمن نقل اقوال دیگران در تقسیم بندی سیاست، به پنج نوع آن اشاره می‌کند:

سیاست منزل، سیاست دیه، سیاست شهر، سیاست لشکر، سیاست کشور داری، هر کسی که سیاستش در خانه درست بود در دیه نیز درست است و هرکس سیاستش در دیه صحیح بود، در شهر نیز صحیح است و بالاخره هر کس سیاستش در اداره لشکر پسندیده بود، در کشور داری هم پسندیده است. ابن طقطقی بر این بیان خرده می‌گیرد و می‌افزاید که وی این مطلب را مسلم نمی‌داند. چه بسا که شخصی عامی که در خانه‌اش دارای سیاستی نیکو است؛ ولی توان سیاست کارهای بزرگ را ندارد (همان: ص ۶۶).

وجاهت معنوی سلطنت از منظر ابن طقطقی

در فصل اول کتاب افزون بر قواعدی که ذکر آن گذشت، اشاره‌هایی مختصر به نگرش وی در مورد وجاهت معنوی سلطنت وجود دارد که بیان آن ما را در درک بینش وی یاری خواهد داد. صاحب فخری در قسمتی از توصیه‌هایش به سلطان، بر پادشاه لازم می‌داند که دعاهایی برای مناجات با پروردگارش داشته باشد. مفاد این دعاها باید به گونه‌ای باشد که شایسته پادشاهان بوده، به کار عوام نیاید؛ آن‌گاه وی نمونه‌ای از دعاهای سلطانی را که خودش مبتکر آن بوده است بیان می‌کند:

پروردگارا بیزاری می‌جویم نزد تو از نیرو و قدرت خودم و پناه می‌برم به نیرو و قدرت تو. تو را می‌ستایم به سبب آنکه مرا از عدم به وجود آوردی و بر بسیاری از مردمان برتری دادی و زمام خلق خویش را در دست من نهادی و مرا از روی زمین به جانشینی خود برگزیدی... (همان: ص ۴۵).

از این عبارت می‌توان دریافت که از نظر ابن طقطقی، پادشاه جانشین خدا و سلطنت موهبتی الهی است. عباراتی از این دست نشان‌دهنده نگرش نویسنده در جهت مشروعیت‌بخشی به سلطنت و مقام سلطان است. در جای دیگری از اثرش، ضمن تأکید بر ترک بدگویی از سلطان در غیاب او، به حدیثی از قول پیامبر، تمسک می‌جوید:

به والیان ناسزا مگویید؛ زیرا اگر ایشان خوش‌رفتار باشند، اجر خواهند داشت و بر شما است که سپاسگزاری نمایید و اگر بدرفتار باشند، نصیب ایشان وزرو وبال. وظیفه شما شکیبایی است؛ چرا که فرمانروایان بدرفتار وسیله انتقام خدا هستند که از هر کس بخواهد، بدان وسیله انتقام می‌گیرد؛ پس انتقام خدا را با سرپیچی و خشم استقبال نکنید؛ بلکه با افتادگی و فروتنی با آن رو به رو شوید (ابن طقطقی ص ۱۵۴-۱۵۵).

به نظر می‌رسد در صحت انتساب چنین حدیثی به نبی اکرم ﷺ باید تردید داشت؛ زیرا فحوای آن با آموزه‌های ستم ستیزانه و ظلم‌گریزانه قرآن مابینت دارد. این مطلب را ابن طقطقی ذیل عنوان حقوق سلطان آورده؛ البته وی در این قسمت به حقوق دیگر سلطان و لزوم رعایت آن از سوی رعیت تأکید می‌کند؛ از جمله بزرگداشت و تجلیل یاد شده در ظاهر، باطن و عادت دادن نفس بر این کار، به گونه‌ای که این ویژگی در نفس ملکه شود. همچنین آموختن این روش به فرزندان چندان که آنان با این خصلت پرورش پیدا کنند. حکایتی که وی در باره اهمیت احترام سلاطین نقل می‌کند، خود نشان از وجاهت معنوی سلطان نزد وی دارد.

سلطان این زمان که خداوند پایه‌های دولت وی را استوار کند و سایه معدلتش را در شرق و غرب بگستراند، هنگامی که در سال ۶۹۸ وارد بغداد شد به قصد تفرج و بازدید داخل مستنصریه گردید، وی قبل از ورود او مستنصریه را تزئین نمود، مدرسین هریک بر مسندهای خویش نشستند، فقها نیز مقابل ایشان قرار گرفته بودند و در حالی که اجزای قرآن در دستشان بود، به خواندن قرآن اشتغال داشتند. در این هنگام سلطان وارد شد و اتفاقاً عبورش ابتدا به طایفه شافعیه که مدرسشان شیخ جمال‌الدین عبدالله بن عاقولی، رئیس شافعیه بغداد بود افتاد. ایشان چون سلطان را دیدند، جملگی به پا ساختند. سلطان مدرس مذکور را مخاطب ساخته، گفت: چگونه روا می‌دارید در مقابل من بایستید، و کلام خدا را رها کنید؟ مدرس مذکور جوابی به سلطان که خداوند فرمانش را در دنیا و درجه‌اش را در آخرت بلند گرداند داد که مورد قبول او واقع نشد. پس از چندی شخص مدرس مذکور عین صورت سؤال و جواب را برای من حکایت کرد. سؤال همان بود که نقل شد، و اما جوابش را من به خاطر نسپرادم؛ ولی به او گفتم که ممکن بود در پاسخ این سؤال گفته شود: هرگاه مصحف در دست ما باشد، ولی از خواندن آن منصرف شده به کار دیگری اشتغال ورزیم، در شریعت ما این کار حرام نیست، و گناهی را مرتکب نشده‌ایم، و همین قرآن که ما آن را کنار نهاده در مقابل سلطان به پا خاسته‌ایم به ما فرمان می‌دهد که به فرمانروایان خود احترام بگذاریم (ابن طقطقی، ص ۴۶).

اندیشه ابن طقطقی در مورد منزلت قدسی سلاطین در نحوه تاریخ‌نگاری او تأثیر گذاشته است. به نظر می‌رسد که توصیه او در مورد رعایت حقوق سلطان (به ویژه ترک ناسزاگویی در غیاب او) سبب شده هنگام شرح احوال خلفای اموی و عباسی (حتی منفورترین چهره‌های آنان از نظر شیعه) با وجود اعتقاد شیعی چندان با صراحت از رفتار و نحوه برخوردشان با شیعیان مذمتی نکرده است. فقط در مورد یزید یک بار واژه «لعنه الله» را به

کار می‌برد؛ اما آنچنان که باید، انتقادی جدی از اعمال یزید نمی‌کند. شرح حال یزید، به خامه ابن طقطقی بدین گونه است:

یزید رغبت فراوانی به خوشگذرانی و شکار و شراب و زن و شعر داشت. وی مردی فصیح و کریم بود و شاعری نغز گفتار به شمار می‌آمد... وی در سال اول، حسین بن علی علیه السلام را به قتل رساند، و در سال دوم مدینه را سه روز تمام چپاول کرد و به دست یغما سپرد و در سال سوم کعبه را مورد تاخت و تاز قرار داد... سرگذشت حسین علیه السلام چندان کشتار فجیع و مثله و اسارت در بر داشت که از شنیدن آن پوست بدن انسان به لرزه می‌افتد... خداوند هرکس را که در آن دست داشته و بدان فرمان داده و به چیزی از آن خشنود بوده است، لعنت کند (ابن طقطقی، ص ۴۰ و ۴۱).

ابن طقطقی برای سلطنت، خواصی الاهی قائل است. وی در قسمتی از کتابش آمیزش سلطان با اشخاص پست و نادان را ناپسند شمرده، نتیجه چنین معاشرتی را کوتاهی همت و تنزل قدر و منزلت وی می‌داند؛ آنگاه می‌افزاید:

البته در میان پادشاهان، رسم شایع بوده که همواره عوام رعیت را نزد خود نگاه می‌داشتند و با ایشان معاشرت می‌کردند و آن‌ها را به خدمت می‌گرفتند گویا زبان حال ایشان در انجام این کار این بوده... چون یک نفر عامی را به خود اختصاص دادیم، نام او را بلند ساختیم، مقدمش می‌داریم تا رفته‌رفته از خواص گردد؛ همچنان که اگر ما از یکی از خواص روگردانیم، او را حقیر و کوچک می‌شماریم تا از پست‌ترین عوام گردد؛ پس باید گفت: این هم از خواص سلطنت است. این‌ها جملگی ناشی از خواص الاهی است... ؛ زیرا هرگاه ذره‌ای از نور عنایت خداوندی به نفسی تابش کند، صاحب آن نفس، پیغمبر یا امام یا فرمانروا خواهد شد (همان، ص ۴۶).

از دیگر ویژگی‌های مهم و ارزنده تاریخ‌نگاری ابن طباطبای، عدم تعصب، سماحت نظر و مبرا بودن اثرش از اغراض مذهبی است.

سبک وی در ترجمه احوال شخصیت‌های تاریخی بدین گونه است که ویژگی‌های اخلاقی مثبت و منفی آن‌ها را کنار یک‌دیگر ذکر کرده و از هر گونه مطلق‌نگری در مورد افراد [= از این‌که شخصیت‌ها را فقط در دو طیف خوب یا بد دسته‌بندی کند] پرهیز کرده است. با وجود این‌که وی شیعه مذهب است و خودش و پدرش منصب نقابت علویان را عهده‌دار بوده‌اند، در شرح احوال خلفای اموی و عباسی به ویژه آن‌هایی که مظالم بی‌شمار در حق شیعیان روا داشته‌اند، از مدار انصاف و عدالت خارج نشده است. شاید انتظار خواننده شیعی این است که در این موارد، احساساتش را نیز بروز می‌داد و با شدت هر چه تمام‌تر این مظالم را تقبیح می‌کرد؛ اما ابن طقطقی همچون ناظری بی‌طرف فقط به شرح

وقایع پرداخته است. نگاهی به سخنان او در ترجمه احوال معاویه، هارون الرشید، مأمون، متوکل و بسیاری از خلفای دیگر شاهد ادعای ما است (ابن طقطقی، همان: ص ۱۴۶ و ۲۴۶ و ۲۹۷).

علامه قزوینی در مقدمه خود بر تاریخ جهان‌گشا آورده که ابن طقطقی به سبب دشمنی با عظاملک جوینی، در ترجمه ربیع حاجب، قذح شدیدی در نسب ربیع زده و شاخ و برگ فوق العاده‌ای به مطلب داده است (جوینی، همان). قبل از تحلیل و ارزیابی سخن علامه قزوینی، عین سخنان ابن طباطبا را در مورد ربیع نقل می‌کنیم:

برایم نقل شده که علاءالدین عظاملک جوینی نسبت خویشتن را به فضل ربیع من از شخصی مانند صاحب علاءالدین با آن همه شرافت و فضل و اطلاع بر تواریخ و سیر در شگفتم که چگونه راضی می‌شد خود را به فضل بن ربیع نسبت دهد. اگر علاءالدین خویشتن را به فضل ربیع می‌بست که این رسوایی آشکاری بیش نبود و اگر به راستی به او منسوب بود، عقل صحیح اقتضا می‌کرد که علاءالدین آن را پنهان کند نسبتی پست‌تر و رسواتر و ننگین‌تر از آن وجود نداشت (ابن طقطقی، همان: ص ۲۴۰).

نظیر این مطالبی که صاحب فخری در مورد نسب ربیع آورده در سایر منابع نیز یافت می‌شود (جرجی زیدان، ۱۳۵۶: ص ۳۱۳ و ۴۹۰ و ۷۸۱) و مبالغه‌گویی یا به تعبیر علامه قزوینی شاخ و برگ فوق العاده‌ای مشاهده نمی‌شود. نکته شایان توجه دیگر این‌که عطا ملک، عامل قتل پدر ابن طباطبا و مصادره اموال و دارایی او بود؛ اما ابن طقطقی به شرافت، فضل و تسلط وی بر تواریخ اعتراف کرده، و این موارد مهمه نشان‌دهنده سماحت نظر و پرهیز وی از تعصب است.

جمع‌بندی

از مطالبی که در مورد سبک تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری ابن طقطقی بیان شد می‌توان دریافت که وی روش و بینش متمایز با سایر مورخان اسلامی داشته و به قول جرجی زیدان، صاحب فخری و ابن خلدون به دلیل داشتن سبک انتقادی و نگرش تحلیلی، میان مورخان اسلامی استثنا هستند (جرجی زیدان، همان: ص ۵۰۴).

از مجموعه مطالبی که تا کنون بیان شد می‌توان ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ابن طقطقی را به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱. روشمندی؛
۲. تحلیل‌گری و نگرش انتقادی؛

۳. قاعده‌یابی و نظریه‌پردازی که به بسترسازی مفهومی می‌انجامد؛

۴. مبرا بودن از تعصب و اغراض مذهبی؛

۵. پرهیز از مبالغه‌گویی و مدح ارباب قدرت.

شاید به دلیل همین خصوصیات است که ادوارد براون، ابن طقطقی را مورخی «بادراک، اعتدال و حسن ظن فوق العاده» می‌داند (براون، همان: ص ۱۵۱).

در تبیین علل پیدایی چنین ویژگی‌هایی در تاریخ فخری، افزون بر رهیافت‌های روان‌شناسانه، مقتضیات اجتماعی نیز تأثیرگذار بوده است. بدون تردید، خصوصیات اخلاقی، خلاقیت ذهنی و نبوغ ابن طقطقی در تدوین این اثر نقش داشته؛ اما کنار این عوامل، وضعیت محیطی و مقتضیات عصر نویسنده نیز مؤثر بوده است.

ابن طقطقی، تاریخ خود را هنگامی (شوال ۷۰۱ ق) به پایان رسانده که سال‌ها از سقوط خلافت عباسی می‌گذرد. اگر این کتاب قبل از سقوط بغداد و در دوران حاکمیت عباسیان نوشته می‌شد، دست نویسنده در ارائه واقعیت‌های تاریخی چندان باز نبود و وی ناچار می‌شد خیلی محتاطانه سخن گفته، در مواردی از ذکر برخی انتقادات برخلفا چشم‌پوشد. اگر چه در نتیجه سقوط خلافت، موقعیت بغداد از یک کلان‌شهر به یک کرسی ایلیاتی تنزل یافت، دیری نپایید که عراق در زمان ایلخانان مغول در نتیجه بازسازی و ترقی، داد و ستد، رونق گذشته‌اش را تا حدی باز یافت (رشیدوو، ۱۳۶۸: ص ۱۰۱).

دوران ایلخانان تفاوت‌های چشمگیری با دوران‌های اولیه تهاجم و تسلط آن‌ها دارد. در این زمان به قول سعدی «پلنگان رها کرده خوی پلنگی» و چکمه‌ها را درآورده بودند؛ در نتیجه تساهل دینی ایلخانان و سیاست بیطرفانه آنان در این زمینه فضای بازی ایجاد می‌شود که نتیجه آن گسترش نفوذ شیعه و از میان رفتن اقتدار بلامنازع مذاهب سنت است. در این دوران یک نهضت بی‌نظیر وقایع‌نگاری و تاریخ‌نویسی آغاز می‌شود (مرتضوی، ۱۳۷۰: ص ۱۵ و ۱۶ و ۲۵۹).

همه این شرایط بستری مناسب را برای تدوین اثری تاریخی به‌وسیله مورخی که بن‌مایه‌های فکری و اخلاقی مطلوبی دارد، فراهم می‌سازد.

برخی از نظریه‌پردازان معتقدند که برای هیچ متنی نمی‌توان معنای مطلق در نظر گرفت. معنای هر متنی تابعی از فرهنگ حاکم در زمان قرائت است. هر «من» نویسنده

بخشی از یک موج تاریخی است که از تأثیر و نفوذ نظام‌های فلسفی و سیاسی برمی‌خیزد (تاجیک، ۱۳۸۲: ص ۱۴).

اگر چه تأثیر محیط اجتماعی و فرهنگ سیاسی حاکم، در نگارش متون قابل انکار نیست و می‌توان حدس زد اگر این کتاب در عصر صفویه و در ایران یا قبل از سقوط خلافت بغداد به رشته تحریر در می‌آمد، لحن نویسنده و نحوه داوری او در مورد برخی شخصیت‌ها متمایز با متن فعلی بود. با این همه نمی‌توان از تأثیر این عوامل به صورت شرط کافی و مطلق در تدوین یک اثر سخن گفت و باید سهمی نیز برای ذوق آفرینندگی و نقش خلاق اندیشه نویسنده نیز قائل شد؛ زیرا در آن زمانه مورخان متعددی کتاب نوشتند؛ اما از آن میان یک اثر تاریخی بیرون می‌آید که ضمن پرهیز از تعصب در نظر تکلف در نثر، روشمند و ضابطه‌مند نیز هست.

منابع و مأخذ

۱. ابن طباطبا، محمد بن علی، تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی، محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۲. براوان، ادوارد، تاریخ ادبی ایران (از سنایی تا سعدی)، غلامحسین صدری افشار، تهران، مروارید، ۱۳۵۰، ج ۲.
۳. تاجیک، محمدرضا. تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲ش.
۴. جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشای جوینی، تهران: ارغوان، چهارم، ۱۳۷۰ش.
۵. حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف: دائرةالمعارف جامع اسلامی، تهران، موسسه فرهنگی آرایه، سوم، ۱۳۷۹ش.

۶. حافظ نیا، محمدرضا، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، سمت، ۱۳۸۲ش.
۷. رشیدوو، پی - نن، سقوط بغداد و حکمرانی مغولان در عراق، اسدالله آزاد، مشهد آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.
۸. روزنتال، فرانتس، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ش.
۹. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۴ش.
۱۰. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، پنجم، ۱۳۵۶ش.
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین، آشنایی با نقد ادبی، تهران، سخن، دوم، ۱۳۷۲ش.
۱۲. سجادی، صادق، عالم زاده، هادی، تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران، سمت، ۱۳۸۰ش.
۱۳. صاحبی نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله، تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان، به تصحیح و اهتمام، عباس اقبال، تهران: طهوری، سوم ۱۳۵۷ش.
۱۴. قمی، عباس، مشاهیر دانشمندان اسلام، ترجمه الکنی و الالقاب، محمد جواد نجفی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، دوم ۱۳۵۰ش.
۱۵. مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، تهران: آگاه، ج ۲، ۱۳۷۰.
۱۶. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چهارم ۱۳۷۰ش، ج ۱ و ۲.
۱۷. مصاحب، غلامحسین، دائرةالمعارف فارسی، بخش دوم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی وابسته به انتشارات امیر کبیر، دوم، ۱۳۷۴ش، ج ۱ و ۲.
۱۸. موسوی بجنوردی، کاظم، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، (آل سید - ابن ارزق)، تهران، مرکز دائرةالمعارف اسلامی، دوم، ۱۳۷۰، ج ۲.
۱۹. هدایت، مرضیه، هدایت، شهره، فهرست مستند اسامی مشاهیر و مولفان، (آ-س)، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۲ش، ج ۱.

20. Donzel, E. J. van , *The encyclopedia of Islam* , new edition , index of pernames , leiden:

E. J. Brill , 1996.